

"جهانی شدن و تاثیر آن بر نوع پوشش جوانان ایرانی"

مقدمه:

در این مقاله می خواهیم به نوع پوشش و حجاب جوانان ایرانی و رابطه آن با جهانی شدن بپردازیم. سوال اصلی مقاله این است که فرهنگ غربی چه تاثیری در حجاب و پوشش جوانان ایرانی گذاشته است؟ از چه راههایی و به چه دلایلی همانطوری که همگی می دانیم تا قبل از ورود ماهواره ها و تماس محدود ایران با سایر کشورها به علت عدم تکنولوژی مردم جامعه نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم خود متعهد تر بودند. اما با ورود رسانه های جدید مثل ماهواره، سی دی، امکان مواجه شدن با فرهنگهای غربی ایجاد شد. این تاثیر گذاری حجاب، لباس و نوع آرایش مردم جامعه بوده است. حجاب و لباس فرهنگ شرقی بالخصوص ایران با فرهنگ غربی متفاوت است.

باید بدانیم که لباس انسان نخست تحت تاثیر فرهنگ و جامعه می باشد و سپس تابع سلیقه فرد است. در هر جامعه نوع و کیفیت به سن زنان و مردان علاوه بر آنکه تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است قویا تابع جهان

بینی و ارزش های حاکم بر فرهنگ آن جامعه و حتی مبین و آینه آن جهان بینی است.

متن مقاله:

جهان شدن: عبارت است از فرایند هژمونیک اشاعه جهانی اشکال فرهنگی که دارای اثرات یکسان بر روی همه فرهنگ های گیرنده می باشد. حجاب هم نوعی مسئله فرهنگی است.

جهانی شدن فرهنگ را می توان گردش پدیده های ملی در مقیاس جهانی یا در عرصه تعدادی از فرهنگ ها دانست. این جریان بدین معنی است که پدیده ای ملی در فرهنگ های دیگر با استقبال توده ای روبه رو می شود و به زبان امروزی در معرض مصرف توده ای قرار می گیرد.

لباس: آنچه از واژه های پوشش، پوشاک و پوشیدن فهمیده میشود این است که لباس برای مردم ما وسیله ای برای پوشاندن تن و نمایاندن آن است و این مقصود و غرض و غایتی که مردم ما از لباس در نظر داشته اند به طور طبیعی و دقیقاً به دلایل فرهنگی و معنوی، در انتخاب این واژه جلوه گر شده است.

فرهنگ عبارت است از کلی ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد، این بینش و نگرش همان معنایی است که آن جامعه برای هستی و انسان قائل است و به اندازه ای کلی و جهانشمول است که همه ارزشها و روشهای فرد و اجتماع را در بر میگیرد.

بعد از انقلاب حجاب در کشور ما اجباری شد، آقای ماشاءالله شمس الواعظین در مورد حجاب معتقدند اگر در ایران امروز در مورد حجاب رای گیری شود مسلماً اکثر خانمها به آن رای مثبت می دهند. ولی وقتی

به اطلاع ایشان رسانده شد که جمعیت زنان رو به افزایش خارج از کشور به جز استثنایهایی هیچ کدام حجاب ندارند وی به مانند دیگر روشنفکران مذهبی چون ال احمد و شریعتی صمیمانه ان را به گردن تاثیر منفی غرب انداخت.

این تاثیر غرب چیست که تا واردش می شوی خود را از بندهای حجاب اسلامی می رهانی؟ دکتر شریعتی اینگونه توضیح میدهد: "اما یک [حجاب] مال نسل آگاهی ست که به پوشش اسلامی برمی گردد. این نسلی ست که با این پوشش اسلامی می خواهد به استعمار غربی و فرهنگ اروپائی بگوید پنجاه سال کلک زدی، کار کردی، نقشه کشیدی که مرا فرنگی ماب کنی؛ من با این لباسم به تو

می گویم نه و به تمام پنجاه سال کارت فاتحه می خوانم." در مکتب دکتر شریعتی استعمار فقط در شکل غربی موجودیت پیدا میکند!

این نوع تاثیر از غرب به علت محدودیت زیادی بوده که در یک برهه زمانی بر جوانان اعمال شده است و یک سری محدودیت ها را به نام اسلام بر جوانان اعمال می کردند. و به همین دلیل جوانان نسبت به اسلام بدبین شده و از منابع دیگر الگو می گیرند. جوانان امروز ما خود را هرچه بیشتر با هنرپیشگان و آوازه خوانهای غربی که در ماهواره می بینند همانندسازی کنند و ما در کشور شاهد چهره های اینگونه یی در سطح شهر هستیم. ما مخالف زیبایی و آراسته بودن جوانها و زنان و مردان نیستیم، اسلام هم نیست و پیامبر(ص) نیز آراستگی و عطر و خضاب را دوست می داشتند. این نشانه توجه ایشان به وضع ظاهری است و در اسلام به همان اندازه که آراستگی ارزشمند است نازیبایی و بهم ریختگی و ظاهری نامناسب مطرود است. اگرچه که مدت زمان زیادی ما بطور ضمنی و غیرمستقیم به جوانان آموختیم که یکی از نشانه های اسلام و ایمان ظاهر ژولیده و ناآراسته است و آراستگی انسان را از دین دور می کند و زمانی که این چنین کردیم جوان ما که در عنفوان جوانی از بعد روانشناختی توجهش به ظاهر خود جلب شده و می خواست هرچه بیشتر چهره خود را اول برای خود و بعد برای دیگران قابل پذیرش کند، که این یک اصل مهم روانشناختی دوران جوانی

است، از اسلام زده شده زیرا ما به او چنین القا کردیم که اگر ظاهر آراسته داشته باشی مسلمان مومن و کاملی نیستی. این همان ضربه مهلکی بود که اسلام در این چندسال از قرائت خشک و متحجرانه بعضی از صاحبانظران و در نتیجه مردم عادی دریافت کرد. آنهایی که قرائت متحجرانه داشتند و امروز اینگونه فکر می کنند بدانند که باید منتظر ضربه های شدیدتر و مهلک تر به اسلام و در نتیجه انحراف جوانان و بخصوص زنان باشیم.

و همین قرائت ها بود که زن مسلمان ما با علاقه به زیبایی که در او بطور فطری وجود دارد و با سرکوب آن علاقه فطری و بدون هدایت و تبیین واقعیت نهی مساله در او زیاد شد که امروزه شاهد نقاشی صورتهای دختران زیبایمان شدیم که گاهی دست کمی از نقاشی چهره آدم ها در جشن بالماسکه ندارد. (هرمزی استرآبادی، ۱۳۸۲)

این شیوه ی پوشش و حجاب و نوع آرایش در ایران بر گرفته از فرهنگ های دیگر است.

مردم یک فرهنگ تا هنگامی که تماس قابل توجهی با فرهنگ های دیگر نیافته اند شیوه اعمال و رفتار و نیز ارزشها و عقاید خود را تنها مورد ممکن و درست می پندارند. شیوه های دیگر معمولاً با عنوان کلی "آنچه اینگونه نیست" رد و نفی و حتی زندگی با شیوه های دیگر غیرممکن پنداشته می شود. پندار زوال

غریب الوقوع غرب به خاطر انحطاط اخلاقی آن، پنداری است که از همین قوم محوری سرچشمه می گیرد. "قوم محوری" یعنی اینکه فرد دیگر فرهنگها را از دریچه فرهنگ خود بنگرد و قضاوت کند و معمولا اکثر فرهنگها کم و بیش از آن نصیب دارند. هرچه تعاملات بین فرهنگی کمتر باشد قوم محوری شدیدتر است. زنان سنتی در ایران بی حجابی و بلکه بدحجابی را امری ضد ارزش و نشانه بی حیایی می دانستند و اساسا ظاهر شدن در عرصه اجتماع بدون پوشش مناسب و رسمی برایشان امری تصورناپذیر می نمود؛ اما به تدریج که آنها با فرهنگ غربی آشنا شدند و از طریق تلویزیون و دیگر رسانه های ارتباطی زنانی را دیدند که بدون حجاب در کشورهای غربی رفت و آمد می کنند و از قضا بر اساس محتوای فیلم انسانهایی با اخلاق و "خوب" هستند کم کم در نظرشان بی حجابی به عنوان یک تابو می شکند. این مساله بالاخص هنگامی که فرهنگ بیگانه دارای خصوصیتی باشد که از نظر فرهنگ خودی نیز ارزش شمرده می شود، تشدید می یابد و غرب آن را داشت؛ یعنی برخورداری از رفاه مادی و سلطه سیاسی و نیز شیوه حکومت دموکراتیک و غیرمستبدانه. این ارزش از آنجا که در فرهنگ بیگانه غرب به نحو احسن وجود دارد دیگر جنبه های آن فرهنگ را نیز - به حق یا ناحق - در نظر افراد فرهنگ خودی ارزشمند می نماید و شیوه و سبک زندگی و عقاید و جهان بینی غربی از همان موارد است. بر این اساس بی قیدی نسبت به

حجاب سنتی در فرهنگ خودی رواج می یابد و این نداشت حجاب از حالت تابو گونه خود در نظر مردم می افتد. این امر پیامد همان چیزی است که تعامل فرهنگی نامیده می شود.

نظر دیگری در همین زمینه وجود دارد که نه بر تاثیر ناآگاهانه یک فرهنگ بر دیگری، بلکه بر اقدامات آگاهانه و هدفدار یک فرهنگ برای ترویج فرهنگ خود در دیگر جوامع و فرهنگ ها اشاره دارد. بر این اساس نخبگان یک جامعه تلاش می کنند تا با وسایل ممکن بر فرهنگ دیگر تاثیر بگذارند و آن را تا حد ممکن به شکل فرهنگ خودشان در آورند. این مساله می تواند ناشی از انگیزه "قوم محوری" باشد که بر اساس آن از آنجا که افراد اجتماعی شده یک فرهنگ، فرهنگ خود را حق و درست میدانند و دیگر فرهنگ ها یا بخش هایی از فرهنگ دیگران را باطل و ناروا می دانند به چنین اقداماتی دست می یازند. فعالیت میسیونرهای مسیحی و مبلغان مذهبی را باید در این رده طبقه بندی نمود. بر این مبنا بدحجابی ناشی از اقدامات هدفدار فرهنگ غرب برای هم شکل کردن جامعه ایرانی با جامعه غربی است که برای این کار از سلطه اقتصادی و تکنولوژیکی خود استفاده می کند. توجه کنید که این هنوز با نظر "تهاجم فرهنگی" محافظه کاران متفاوت است.

نظریه آخر در این رده همان "تهاجم فرهنگی" محافظه کاران است که بر اساس

آن "دشمنان" که همان سردمداران فرهنگ های غربی هستند، به قصد تخریب دیگر فرهنگها و از جمله فرهنگ اسلامی ما دست به اقداماتی می زنند تا جامعه را به انحطاط بکشانند. بر این اساس تصور می شود که مسایلی وجود دارد که برای هر فرهنگی مضر است و نسبی نیست. محافظه کاران با قلمداد کردن "انحطاط اخلاقی" جزو این رده مسایل بر این نظرند که دشمنان غربی از آنجا که به این مساله واقف و آگاهند سعی میکنند جامعه را از لحاظ اخلاقی به انحطاط بکشانند. آنها این کار را با ورود سی دی ها، عکس ها و فیلم های پورنوگرافی و شوهای تلویزیونی و رسانه های ارتباطی انجام می دهند. بر اساس نظر قائلین به این نظر، بد حجابی زنان را باید در پرتو این نظر و به عنوان پیامدی از پیامدهای تهاجم فرهنگی دشمن دید.

sciologue.persianblog.com

در کشور ما به علت حجاب اجباری، غرب بر روی لباسها بسیار تاثیر گذاشته است از آن جهت که جوانان برای فرار از حجاب و تنوع از مدل های غربی بسیار تبعیت می کنند که با فرهنگ ان ها سازگار نیست.

اگر لباسهای فرهنگ شرقی از گذشته مورد مطالعه قرار دهیم متوجه می شویم که نوع لباسها در گذشته به صورت گشاد، غیر چسبان و عموماً با سربند، کلاه و دستار همراه است. لباسهای اقوام اروپایی در قرون وسطی و حتی تا مدتها بعد از آن چه مردانه و چه زنانه عموماً از این لحاظ شبیه لباس امروزین اقوام هنوز غربی نشده سایر ممالک دنیاست، یعنی گشاد و بلند است.

اما اگر نگاهی به نوع لباسهای مردانه و زنانه امروز اروپا بیندازیم، خواهیم دید لباسها تنگ و کوتاه و چسبیده به تن هستند. این جهان بینی و نظام ارزشهای شرق است که اقتضای چنین لباسی را دارد و لباس امروز غرب نیز متناسب با

جهان بینی و فرهنگ امروز غربی است. (حداد عادل، ۱۳۷۰، ص ۹ و ۱۰)

بیش از ۴ قرن است که در اروپا خدا از صحنه ی زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی یک استخوان بندی مادی شده است. تمدن غرب جلوه یک زندگی است که در آن دیگر معنویت و قدس اصالت ندارد. انسان هیچ فرق بنیادی و وجودی با حیوان ندارد. او هم چند سالی در طبیعت زندگی می کند و می میرد و دیگر هیچ. این اندیشه حاکم بر فرهنگ غربی است. (حداد عادل، ۱۳۷۰، ص ۲۷)

در چنین فرهنگی که در آن انسان پوچ و پوک است و از معنویت خالی است و رمز و رازی در وجود او نهفته نیست و هر چه هست همان تن و جسم

است. پیداست که لباس وسیله ای برای پوشش تن نیست بلکه برای آرایش آن است. در چنین حال و هوایی شخصیت زن به نمایش جسم اوست. لباس او باید تنگ باشد تا همچون لعاب نازکی روی جسم او کشیده شود و باید کوتاه باشد تا هر چه بیشتر تن او را نپوشاند.

تصادفی نیست که حتی کت و شلوار مردان هم در غرب تنگ و به اصطلاح قالب تن است. این هم غربی و ناشی از مفهوم مسئله جنسیت در غرب است.

تفاوت فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می شود. اگر انسان بر حسب فرهنگ غربی، موجودی است که معنویت فرع و روبنای زندگی مادی اوست، در فرهنگ اسلامی موجودی است که معنویت کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی اوست. انسان در همه ی بینشهای معنوی و از جمله در اسلام لباس به تن نمی کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می پوشد تا خود را بپوشاند. (حداد عادل، ۱۳۷۰، ص ۳۹)

مسئله لباس و شکل و نوع آن امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفاً محصول سلیقه افراد دانست. مسئله، مسئله دو فرهنگ و دو جهان بینی است که تفاوت آنها از زمین تا آسمان است و این تفاوت در همه امور اصلی مربوط به انسان و از جمله در لباس او جلوه گر می شود. در عمل هیچ چیز آسان تر از تقلید لباس دیگران نیست، اما قرنهای می گذرد و دیده می شود که یک جامعه از

لباس دیگران تقلید نمی کند و سنت خود را در لباس حفظ می کند، چرا که تغییر لباس همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند نمی تواند با لباس خود وداع کند تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آنان را به تن نمی کند. (حداد عادل، ۱۳۷۰، ص ۴۰)

یکی از ثمرات هجوم غرب به ایران همین تغییر لباس و رواج برهنگی در میان قشرهایی از جامعه بوده است و از آن در رژیم طاغوت تحت عنوان "کشف حجاب" و در این اواخر "رفع حجاب" یاد می شد و در حقیقت چیزی جز مبارزه با پوشش اسلامی و ترویج لباس غربی نبود.

زمینه فرهنگی و اجتماعی پذیرش لباس غربی را، غربزده ها تامین کردند. انسان اسلام را نمی شناختند و به غرب خوشبینی مطلق داشتند. در واقع این قشر محدود همان قشری بودند که قبل از فرو رفتن در لباس غربی و قبل از بدست گرفتن پرچم فرهنگ غرب، آن فرهنگ را پذیرفته بودند و تغییر لباس، آخرین و بیرونی ترین پوسته ای بود که در وجود آنها تغییر می کرد. این امر به ظاهر کم اهمیت نه تنها در جامعه ما بلکه در تمام مشرق زمین اتفاق افتاد. بسیاری از مردم به دنبال تسلیم در برابر فرهنگ غرب جامه ی غربی به تن کردند.

اگر پذیرش لباس غربی نتیجه سلطه فرهنگ غرب و خود باختگی شرق نیست، چرا تا کنون دیده نشده است که حتی یک نمونه از خصوصیات لباس شرقی در مغرب زمین پذیرفته شود و رواج یابد؟

در جامعه ما در سالهای قبل و بعد از ۱۳۱۴، آنها که تغییر لباس را پذیرفتند کسانی بودند که فرهنگ غربی را پذیرفته بودند، و آنها که نپذیرفتند، انهایی بودند که فرهنگ را نپذیرفته بودند. (حداد عادل، ۱۳۷۰، ص ۴۶ و ۴۷)

می بینید که پوشش فقط مسئله آزادی فرد و سلیقه شخصی نیست، بلکه هجوم یک فرهنگ خالی از معنویت است به همه فرهنگهای معنوی و سنتی.

همه سخن ما از آغاز تا کنون این بوده که پوشاندن تن و حفظ حریم آن از دست و نظر همگان، در میان همه اقوام غیر غربی عمومیت داشته و تغییر لباس در ایران نیز به زور و به دستور و میل و منفعت غرب، صورت گرفته است. (حداد

عادل، ۱۳۷۰، ص ۵۳)

با توجه به سوالی که در مقدمه مطرح شد، از تأثیرات دیگر جهانی شدن دوگانگی هویت ان هاست زیرا که آنها امروزه در معرض تجربه سبکهای زندگی فرامدرن هستند.

و ارزش های خود را مورد بازبینی قرار می دهند. که در بین ارزشها نوع پوشش و شکل درست حاضر شدن در اجتماع را نیز در بر می گیرد. به عنوان

مثال:

همانطور که همه ی ما مشاهده می کنیم در تابستان مانتوهای تنگ و کوتاه ، رو سری های کوچک که نمی توان از آنها به عنوان پوشش مو استفاده کرد.

بعد از اینکه در مورد جهانی شدن و تاثیرش برنوع پوشش جوانان صحبت کردیم، در اینجا می خواهیم مسئله ی دیگری هم ذکر کنیم . رواج این نوع پوشش به غیر از اینکه که بر گرفته از الگو های غربی است ، ولی ادامه یافتنش می تواند علت های دیگری هم داشته باشد که آن اجباری بودن نوع پوشش است زیرا که شاید اگر خود افراد حق انتخاب پوشش داشتند و صرفا مانتو یا چادر به عنوان حجاب پذیرفته نمی شد ، وضعیت بهتری ایجاد می شد.

جای تاسف است که برای آدم تصمیم بگیرند چه بپوشد ، چگونه زندگی کند و این با آزادی انسان در تضاد است . اگر هم محدودیتی در پوشش است نباید توسط دولت و به صورت قانون دربیاید. اما در ایران همه مجبورند مثل هم فکر و زندگی کنند .

" به عنوان اینکه دین فلان چیز را می گوید ، نمی شود حجاب را بر یک زن
تحمیل کرد ، و عبادت را بر پسر تحمیل کرد ، مگر اینکه یک آگاهی انسانی پیدا
کند و اینها نماینده یک طرز فکر باشد. " (دکتر شریعتی ، ص ۲۷۳)
و در عبارتی دیگر نمی توان انسانها را مجبور کرد تا مطابق امیال سلیقه ای دولت
ها لباس بپوشند .

انتخاب پوشش باید بر اساس معیارهای آگاهانه صورت بگیرد. و هیچ زور
واجبایی نتوانسته است در بلند مدت به نتیجه مطلوبی برسد.

البته مدتی است طرح "لباس ملی" مطرح شده است.

دکتر محمود روح الامینیدر مورد لباس ملی گفته است: " هر مسئله ای که
بخواهد به شکل فرهنگ در جامعه جا بیافتد باید دارای سه ویژگی باشد. نخست
آنکه حداقل در طول یک نسل (۲۵ سال) دوام داشته باشد. دوم آنکه عمومیت
داشته باشد و سوم آنکه اجباری نباشد و این ویژگی سوم از دو ویژگی قبلی مهم
تر است. چون هیچ مولفه ای با اجبار دوام نمی آورد و در جامعه تبدیل به
فرهنگ نمی شود. با این تفصیل، حساب لباس ملی هم روشن است . اگر قرار
باشد لباسی به عنوان لباس ملی برای ایرانیان طراحی شود، حتما باید این سه

ویژگی را دارا باشد و مهم تر از همه اجباری نباشد. وی تاکید کرد: با توجه به رشد فردگرایی، رواج آزادی های فردی و وسایل ارتباطی در جهان مدرن، احتمال استفاده از یک لباس واحد از سوی همه مردم کم است ولی می شود لباسی به عنوان نماد ایرانی بودن تهیه کرد تا در جشن ها و مراسم رسمی مورد استفاده قرار بگیرد. این امری است که در همه جوامع سابقه دارد و مثلا در کشورهای مشرق زمین، در نقاطی چون هند و ژاپن استفاده از لباس ملی امری متداول است."

نتیجه:

این مسئله که فرهنگ غربی تاثیر گذار است ، قابل انکار نیست .ما در طول متن به تفاوت های جهان بینی دو فرهنگ غربی و شرقی (اسلامی) اشاره کردیم و دلایل اینکه چرا نوع پوشش آنها برای ما پذیرا نمی باشد را متوجه شدیم. جمهوری اسلامی می خواهد زنان ، نه برای هوس مردان بلکه برای خدا و در خدمت خلق وارد جامعه شوند، آنان را ساده و پوشیده می خواهد.

در حالیکه در غرب به علت نوع جهان بینی مادی از زن به عنوان وسیله ای برای تبلیغ استفاده می کنند.

در نتیجه وقتی فرهنگ آنها وارد سرزمین ما می شود دچار تعارض می شویم. و جوانان ما هدف از پوشش خود را فراموش کرده اند و کورکورانه از الگوی غربی و جهانی آنها پیروی می کنند.